

چالشی نو برای مخاطب

مریم یگانه

کارشناس ارشد هنر (انیمیشن)

تحلیل و بررسی اشعار، نقاشی و تصویرگری سهراب سپهری

چکیده

تصاویر سهراب سپهری مرز بین نقاشی و تصویرگری را برداشته و نمادها و استعاره‌هایی که در سرتاسر اشعارش می‌بینیم را به کمک رنگ، فرم، ریتم و... به تصویر می‌کشد و نزدیک‌ترین اتفاقی که در پیرامونش رخ داده را روایت می‌کند. او با هنرش مخاطب را به چالش می‌کشد تا بیشتر ببیند.

این متن حاصل بررسی بر روی حداقل پنجاه اثر سیاه‌وسفید و رنگی سپهری در حوزه شناختی و تصویرگری و از طرفی مطابقت این تصاویر با تعدادی از اشعار هشت کتاب سپهری در حیطه ریتم، سبک، موضوع، فرم، رنگ و ترکیب‌بندی و... است. نتیجه نهایی از بررسی آثار سپهری را می‌توان در مرحله اول برگرفته از طبیعت پیرامون وی دانست؛ جایی که با تلنگری موضوع و روایتی را یادآوری می‌کند و به تصویر می‌کشد. از طرفی، آن را می‌توان به جهان بینی سهراب (ذن بودایی) و جهان‌دوستی و زندگی پرستی او مربوط دانست.

کلیدواژه‌ها: فرمالیسم، جهان بینی، رنگ، شعر، انتزاع، روایت، تصویرگری

مقدمه

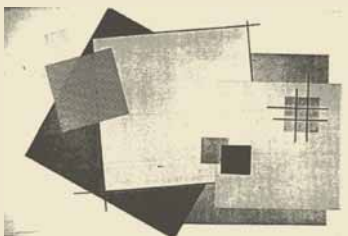
آثار سهراب سپهری امروزی است؛ آنچه در تصویر او دیده می‌شود مرز بین نقاشی و تصویرگری را برداشته و مفاهیم و نشانه‌های کلمات را با حالاتی نمادین و گاه استعاری، مصور و روایت می‌کند و مخاطب را به چالش وامی‌دارد تا ببیند و تفکر و تخیل خود را نیز به کار ببرد.

نقاشی‌ها و تصویرگری‌های سپهری، طرح‌هایی فکرشده هستند که در تمامی آثار هنرمندان این مرزوبوم در نهایت خلوص و سرزندگی نیز دیده می‌شوند. تصاویر او خالص ایرانی است. آن‌ها ترکیب‌هایی نجیب و ساده هستند که طبیعت ایران را نشان می‌دهند، کارهای او فروتنانه عمیق فکر و زندگی ایرانی را مجسم می‌کنند.

سپهری هر جا نشانه‌ها را بیان کرده تصاویرش به واقعیت نزدیک‌تر و تصویرسازی شده است. تابلوهایش آزمون‌هایی است تدریجی برای نزدیک شدن بیشتر به طبیعت و زندگی روزمره. سپهری لحظه لحظه از فضاهای مصنوعی و شهری دوری می‌کند. بعضی اوقات حتی می‌کوشد نقش گل یا طرح نهال یا پنجره



دوره‌های انتزاعی او نشان‌دهنده کوشش‌هایی متعالی است تا روابط پیرامونش را ببیند، بفهمد و ثبت کند. آثار او بیشتر یک نگاه است تا توجه و دقت؛ درست به نگاهی می‌ماند که نقاش یک لحظه به جایی انداخته و رفته است.



رنگ‌آمیزی کارهایش گذرا و به اندازه‌ای رقیق است که زیر آن‌ها پیداست. رنگ‌ها همه روحانی‌اند؛ رنگ‌هایی که از لطافت مانند پوست انسان، حرکت خون زندگی را در زیر خود به نمایش می‌گذارند. در نهایت، دوران کارهای فرمالیستی سهراب سپهری خیلی زود سپری شد و او دوباره به تصویرگری رو آورد.

تأثیر شعر بر تصویرگری و

به‌عکس در آثار سهراب سپهری

تصویرسازی هنری است دارای ویژگی‌های توضیح‌دهنده و وصف‌کننده که وادار محتوا بوده و با موضوع همراه است. وابستگی‌اش به زبان، گفتار و نوشتار، وجه تمایز آن است با نقاشی، و سپهری بعد از تمرین مشق دوران فرمالیسم، گفتار و کلمات آهنگین اشعار خود را در تصاویر به نمایش گذاشت.

سپهری شاعری خردسال بود نه عارفی سالخورده. کودکی و بچگی در برخی تابلوهای او دیده می‌شود. درختی که به کمک ماژیک و دو دسَن (خط نازک)

که با حرکتی تند بر زمینه سفید کاغذ نقش بسته‌اند. به مرور و آرام آرام این طرح‌ها در دست‌های او پخته شدند و غلظت رنگ‌ها کم، صاف و شفاف شد. فرم‌ها مثل بوته‌ها، ساقه نهال‌ها و تنه درختان از یک گوشه تابلو به میان تابلو، در فضایی ساده و خلوت می‌جهند

باغ ما نقطه برخورد نگاه و قفس و آینه است... (صدای پای آب)

زندگی «هندسه» ساده و یکسان نفس‌هاست...

انتخاب فرم مربع، نمادی از دانایی و تعادل روحی کامل در تصاویر سپهری است. رومانیتیک بودن وی نیز در اشعارش، نشان از روحیه لطیف او دارد که به کمک فرم دایره و با خطوط منحنی در نقاشی‌ها و تصاویر ربط دارد.

سپهری رفته‌رفته ارتباطش را با طبیعت کم می‌کند و به فرم‌های چهارگوش رو می‌آورد و از تصویرسازی وابسته به محتوا دور می‌شود.



را مورد بررسی قرار داده و در یک شکل تجربیدی آزادتر و بدون واسطه‌تر با طبیعت ارتباط برقرار کند و گاهی به عمق واقعیت آن نزدیک می‌شود.

در دنیای شعر نیز خلوصی در اشعار سپهری است که آن‌ها را متمایز می‌کند. خواننده شعر سپهری، همان‌طور که سطر به سطر شعر را می‌خواند و پیش می‌رود در حقیقت یک خط طولانی شبیه یک جاده را طی می‌کند و در مسیر چندین موج تصویری قرار می‌گیرد که با یکدیگر گره نمی‌خورند و در هم فرو نمی‌روند و هیچ‌گاه نیز از حالت طولی و افقی خود خارج نمی‌شوند. پس باید اعتراف کرد که شعر سپهری، جاده‌ای در طبیعتی زیباست که رهرو آن را مجالی برای تماشای نیست جز حس و تخیل و تفکر. تصاویر سپهری، دورانی از فرمالیسم در نقاشی تا روایتگری در تصویرسازی را می‌پیماید.

دوران فرمالیسم

دوران فرمالیسم در هنرهای تجسمی خصوصاً نقاشی، بر محور جانشینی و استعاره استوار است. گویا لایه‌ای پنهان از نشانه‌ها و نمادها را در اثر مطرح می‌کند و برخلاف تصویرسازی هیچ ارتباطی با متن ادبی ندارد. دوران فرمالیسم، شیفتگی به فرم و تکنیک است نه شیفتگی به محتوا، دوران سیاه مشق که در آثار اکثر هنرمندان دیده می‌شود. گاه هنرمندان تا به آخر معناد و اسیر آن می‌مانند و از روایت و اندیشیدن بازمی‌مانند.

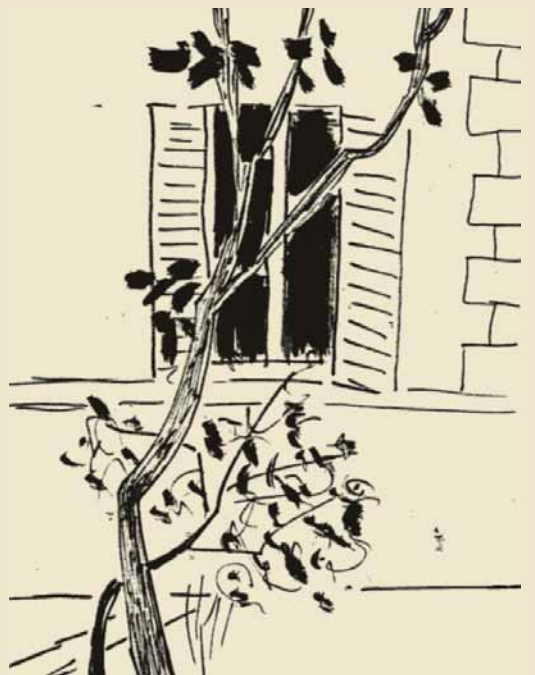
در سال‌های ۱۳۳۵ ه.ش طرح‌های سهراب با قلم‌مویی سیاه و پهن بر زمینه سفید کاغذ، فرم‌هایی برگرفته از طبیعت مانند خار یا بوته را شکل داده‌اند؛ فرم‌هایی

یکدست تیره محدود شده یادآور نقاشی های کودکانه است که در آن ها موضوعی یا لحظه ای به تصویر کشیده می شود.



سپهری در کارهایش با تلنگری موضوعی را یادآوری می کند و با عدم رعایت حجم یا نورپردازی صحیح، که غالب بر این طرح هاست، به نوعی ترکیب بندی در تصویرسازی می رسد. او با تردستی پلی بین تصور و واقعیت زده و واقعیت را با ایجاد وحدتی بین شعر و تصویر، شاعرانه بیان کرده است.

سپهری در اشعار خود، هیچ گاه از هنر تصویرگری که هنر دیگر اوست، منفک نشده است. استفاده بسیار از کلمات (نقش، طرح، رنگ) و اسماء خاص رنگ ها، در بسیاری از اشعار او دیده می شود. گویا داستانی را که در یک لحظه و در همین نزدیکی ها به وقوع پیوسته است، با برخوردی شناختی توصیف و روایت می کند.



الف/ در مجموعه «مرگ رنگ»

ریختن سرخ غروب

جابه جابر سر سنگ

ب/ در مجموعه «زندگی خواب ها»

تصویر را کشیدم

چگونه می شد در رگ های بی فضای این تصویر همه گرمی خواب دوشین را ریخت...

ج/ در مجموعه «آوار آفتاب»

انگشتم خاک را زیر و رو می کند

و تصویرها را به هم می پاشد، می لغزد،

خوابش می برد

تصویری می کشد تصویری سبز، شاخه ها،

برگ ها...

د/ در مجموعه «شرق اندوه»

و چه بود این لکه رنگ، این دود سبک

پروانه گذشت، افسانه دمید

سپهری مستقیماً در اشعار خود به هنر

دیگرش اشاره های فراوانی دارد، اما از آن رو

که در اشعار و تصاویرش برخوردی شناختی

از پیرامونش داشته و گستره زمان و مکان

را طی کرده است، آنجا که کمیت تازه ترین

اتفاقات پیرامون را شاعرانه روایت می کند،

به تصویرسازی نزدیک می شود و زمانی

که تنش های درونی و احساسی خود را با

ویژگی های کیفی نمایش می دهد، به نقاشی

نزدیک تر می شود.

تأثیر این دو حالت، در دوره اول شعر

سپهری در سراسر اشعارش دیده می شود.

زمانی که خود مستقیماً اشاره به نقاش

بودنش دارد و زمانی که با یک قطعه کامل از

شعر، تصویرسازی می کند و داستانی روایت

می شود.

امروزه مرز دو گونه هنر نقاشی و

تصویرسازی برداشته شده و بیشتر تفکر

هنرمند مطرح است؛ بدین معنی که فقط

مخاطب امروز را مدنظر ندارد تا صرفاً برایش

روایت و توصیف کند، بلکه تخیل و تفکر

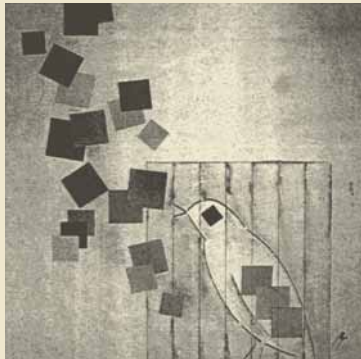
هنرمند که در تصویرگری اوست بیشتر مطرح می شود.

سپهری گاهی مستقیماً به هنر نقاشی

خود اعتراف می کند و در عین حال با

دید تصویرگری مناظر را روایت و توصیف

می نماید:



اهل کاشانم

پیشه ام نقاشی است

گاه گاهی قفسی می سازم از رنگ،

می فروشم به شما

تا به آواز شقایق که در آن زندانی است

دل تنهایی تان تازه شود

چه خیالی، چه خیالی می دانم

حوض نقاشی من بی ماهی است

و نیمه راه سفر، روی ساحل «جمنا»

نشسته بودم

و عکس «تاج محل» را در آب

نگاه می کردم

دوام مرمری لحظه های اکسیری

و پیش رفتگی حجم زندگی در مرگ

بین، دو بال بزرگ

به سمت حاشیه روح آب در سفرند...

(مسافر)

گاهی از هنر تصویرگری کمک می گیرد و

به آن پناه می برد:

...یاد من باشد فردا لب سلخ

طرحی از بزها بردارم

طرحی از جاروها، سایه هاشان در آب...

...بهتر آن است که برخیزم

رنگ بردارم

روی تنهایی خود نقشه مرغی بکشم...

و گاهی از صفاتی که به نقاشی مربوط

می شود استفاده می کند:

شعر منقش...

ادراک منور...

یأس ملون!...

نکند اندوهی، سر رسد از پس کوه

(ما هیچ ما نگاه)

هنر نقاشی و تصویرگری وی به دلیل

نشئت گرفته‌اند و حضور انسان در کارهای وی بسیار نادر است که این خود به طبیعت روح سهراب و جهان‌بینی او نزدیک است.

سهراب فرزند طبیعت و متأثر از آن است. می‌توان گفت که استفاده بیشتر از خطوط راست، مایل، شکسته به جای خطوط منحنی که در این آثار به چشم می‌خورند، برگرفته از تأثیر جسمی وی از طبیعت است و بیشترین خطوط منحنی که می‌توان در کارهای سپهری دید، خطوطی است که وی با استفاده از گواش برای ترکیب‌بندی اسام خود به کار برده است.



در واقع، استفاده از خطوط، رنگ‌ها، فرم‌ها، تکنیک‌ها برای سهراب جنبه آزمایش و خطا و ممارست داشته است تا خلق اثر هنری. از این جهت در هر دوره‌ای از زندگی وی به آثاری برمی‌خوریم که فاقد یا دارای ویژگی‌هایی است که در آثار دوران بعدی یا قبلی وی قابل تشخیص نیست؛ پس نمی‌توان کلیتی برای آثارش در نظر گرفت.

نیود ترکیب‌بندی‌های شلوغ در کارهای سپهری نکته مثبتی است که چشم بیننده را متوجه موضوع اصلی می‌کند و از سردرگمی وی می‌کاهد. نکشیدن رنگ‌ها تا لبه کار، استفاده از دو یا سه رنگ و انتخاب قسمتی جزئی از طبیعت، همگی از نکات مثبت آثار او هستند.

منابع

۱. حقوقی، محمد؛ شعر زمان ما ۳ (سهراب سپهری)، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۷۳.
۲. گلستان، لیلی (به کوشش)؛ سهراب سپهری، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، اسفند ۱۳۵۹.
۳. سپهری، سهراب؛ هشت کتاب، انتشارات طهوری، چاپ پنجم، بهار ۱۳۸۱.
۴. سیار، پیروز (گردآوری و تنظیم)؛ نقاشی‌ها و طرح‌های سهراب سپهری، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۷۱.

لای این شب‌بوها، پای آن کاج بلند
روی آگاهی آب، روی قانون گیاه
سپهری در حقیقت، پس از شناخت
این واقعیت محسوس و جهان محسوس
است که همه را به نگاه مجدد و نو، در
خط ویژه و بلندای جهان‌بینی خاص
خویش (ذن بودایی) دعوت می‌کند و این
جهان‌بینی ناشی از حقیقتی زمینی، زنده
و ملموس است. لاجرم خدای «دریافته»
و «یافته» او نیز در همین بلندا و ژرفا و
درازا و پهناست:

باد می‌رفت به سر وقت چنار
من به سر وقت خدا می‌رفتم

... باید به ملتقای درخت و خدا رسید.

جهان‌بینی سپهری جهان‌دوستی و
زندگی‌پرستی است نه جهان وطن یا
وطن‌پرست:

هر کجا هستم باشم
آسمان مال من است

پنجره، فکر، هوا، عشق، زمین، مال من است
او عاشق طبیعت است و آنچه را روی
زمین و بر این خاک است، دوست دارد.
از این روست که در تصاویر او کمتر به
سوژه آدمی بر می‌خوریم و بیشتر از
طبیعت اسکیس برداری کرده است.



نتیجه

سهراب سپهری اهل روستایی از توابع
کاشان است و اغلب موضوعاتی که در
آثار او دیده می‌شوند از محیط پیرامونش

محدودیت بوم و مصالح و زبان تصویر، بسیار
محدودتر از هنر شعر او است. شاید به همین
دلیل بسیاری از تصاویر او به خصوص در یک
دوره خاص، خلاصه و جزئی از طبیعت یا
تکه‌ای از یک شیء‌اند. در تصاویرش انگار در
حال نشستن از جایی عکس برمی‌دارد و در
شعرش در حال رفتن از همه جافیلیم برداری
می‌کند. شعرش حاصل حرکتی است در
همه طبیعت و تصویرش حاصل تماشای
گوشه‌ای از طبیعت. در تصویرش بیشتر
طرح است و کمتر رنگ. اصولاً سپهری در
تصویرگری کم حرف و کم گو و در شعرش
پر حرف و پر گو است.

اصل ترکیب‌ها در دوره دوم شعر سپهری
به دو صورت دیده می‌شود؛ صورتی که به
کمک کلمات تفاوت نقاشی و تصویرگری
را از بین می‌برد و به دیدگاه و تفکر هنرمند
می‌پردازد، از این‌رو هم مانند تصویرگری
روایت می‌کند و هم مانند نقاشی به انتزاع و
خلاصه‌گویی می‌رسد و نشانه‌ها را در حالتی
استعاره و نمادین به تصویر می‌کشد.

صورت اول همچون ترکیب‌های دلهره
شیرین، لالایی سبز، شب‌نم نوازش، دل
تنهایی، دوری شب‌نم.

صورت دوم همچون ترکیب‌های تعمیر
سکوت، اضلاع فراق، دهان حوصله، طعم
اشارت، کاج‌های تأمل.

و ترکیب‌هایی که خاصه وقتی از دو جزء
بیشتر شدند، ناهمخوانی خود را بیشتر نشان
می‌دهند؛ همچون ترکیب‌های علف‌های نرم
تأمل، ارث پراکنده شب، میوه کال الهام،
شب‌نم ابتکار حیات، و فرصت مشبک زنبیل.

جهان‌بینی سهراب

محیط جغرافیایی سپهری سرچشمه الهام
وی است.
... و خدایی که در این نزدیکی است

